

خاطره‌ای از استاد جمشید مظاهری (سروشیار)

کاوه اختری‌پور

دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی

تا پیش از بهمن‌ماه سال هزار و سیصد و نود و شش، از او با عنوان «زنده باد جمشید مظاهری» یاد می‌کردم.

دریغا «اکنون که فکنده آسمانمان ز نظر / وز او نه امید فتح بابی است دگر...» «سروشیار» به جبری ناخواه و ناگوار او را «زنده‌یاد» می‌خوانم. به یاد دارم، روزی در کلاس درس، استاد به مناسبتی به این نکته اشاره می‌کرد که «چهار چیز بر اساس باور عوام و طب سنتی رفع تشنگی می‌کند. یکی نگاه کردن به ستاره عیوق. محتشم کاشانی در ترکیب‌بند معروفش می‌گوید: «زان کشتگان هنوز به عیوق می‌رسد / فریاد العطش ز بیابان کربلا».

دیگری عقیق مکیدن «دارم عقیق صبر به زیر زبان خویش / مانند خضر تشنه آب بقا نیم» (صائب) سه دیگر: شربت تباشیر نوشیدن «بی‌نیازی را که هم دل تفته بینی هم جگر / شرب عزلت هم تباشیرش دهد هم ناردان»

دریافتن مواردی که برشمرده شد، سه مورد بیشتر نیست. گویی در این بحث عطش‌آور، تشنه چهارمین مورد بودم. پس از کسب اجازه گفتم: استاد فقط به سه مورد اشاره کردید، چهارمی را هم می‌فرمایید؟ پس از درنگ کوتاهی با لبخند و اسلوب‌الحکیم همیشگی‌اش گفت: «لابد آب خوردن!» خنده‌های نازنین آن روزت در ذهنم نقش‌بندی می‌کند. گفتم «نازنین» به خاطر آمد سروشیار درباره این واژه مردّد بود؛ آن را صفت نسبی می‌پنداشت. روزی با محمدجواد شریعت در این باره گفت‌وگو کرده بود. برای هیچ یک از ایشان تکلیف حرف «نون» دوم این واژه مشخص نشد.

هر دو رفتند، رحمة‌الله علیهما.